

اصول و مبانی شورا از منظر امام علی(ع)

علیرضا میرزامحمد*

چکیده

شورا از اصول بدیهی و ضروری اسلام است که در اداره امور جامعه و تحکیم روابط اجتماعی نقشی به‌سزا دارد. این امر مهم و حیاتی را ضوابط و معیارهایی است که رعایت آنها آدمی را در تصمیم‌گیری‌ها از خطا و لغزش مصون می‌دارد و تلاش وی را در دفع مضار و جلب منافع و مصالح عمومی به نتیجه می‌رساند. از این رو، هیچ کس از مشورت‌جویی و نظرخواهی و بهره‌گیری از آرا و افکار و تجارب مشاوران متعهد و متخصص بی‌نیاز نیست. علاوه بر آیات صریح قرآن کریم درباره شورا و مشورت و ترغیب بدان، در تعالیم پیشوایان معصوم، به‌ویژه امام علی(ع)، بدین مهم از زوایای گوناگون پرداخته شده و از اصول و آداب آن به طرزی بدیع سخن رفته که در خور مطالعه و بررسی دقیق و همه‌جانبه است. در این مقاله با تأکید بر عظمت اندیشه ملکوتی حضرت علی(ع) و تفوق آن بر افکار و آرای بشری تلاش شده است به مبانی شورا در اندیشه علوی، با محتوا و اهدافی متعالی، توجه شود. بدین منظور، طرحی در تطبیق نظریات امام(ع) با آیات شورا ارائه شده و در آن از اهمیت و ضرورت، فواید و آثار، اصالت و حجیت و نیز حدود و جایگاه مشورت سخن به‌میان آمده و سپس جنبه‌های ایجابی و سلبی آن در طیفی وسیع تبیین شده است که در واقع انسان‌شناسی شورا از دیدگاه امام علی(ع) را تداعی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، امام علی(ع)، شورا و مشورت، احکام، موضوعات، اهل حل و عقد، آداب شورا، انسان‌شناسی شورا.

مقدمه

شورا در مکتب اسلام، جایگاهی بلند و والا و اهمیتی به‌سزا دارد، به‌ویژه که می‌توان آن را

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mirzamohammad@ihcs.ac.ir
تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۲۵

در دو بعد انفرادی و اجتماعی مطرح و درباره آن بحث و بررسی کرد. بعد انفرادی غالباً جنبه اخلاقی دارد و بعد اجتماعی قطعاً در پیشبرد فعالیت‌های هدفدار سیاسی، رشد مطلوب اقتصادی و بهره‌وری صحیح فرهنگی مبتنی بر عقل و شرع بسیار مؤثر است. علاوه بر آیات بی‌شمار درباره شورا، جوامع روایی و متون تاریخی آکنده از اخباری است که از کاربرد مشورت در سنت نبوی و سیرت معصومین(ع) حکایت دارد.

این همه توجه و اهتمام به شورا و مشورت دلالت بر آن دارد که اسلام نه تنها به دربند کشیدن اندیشه‌ها در محدوده‌ای خاص - چه حزبی و چه مکتبی - فرا نمی‌خواند، بلکه بر آزاداندیشی و استماع آرای گونه‌گون و پیروی از نیکوترین آنها تأکید می‌ورزد و بر این اساس، انسان را از خودرایی و تکروی در تصمیم‌گیریها برحذر می‌دارد.

درواقع مشورت موهبتی الهی است که استعدادها را شکوفا، ذهن‌ها را نیرومند و اندیشه‌ها را بارور می‌سازد، سطح درک و دریافت و فراگیری را ارتقا می‌بخشد، زمینه نظارت عمومی را در امور جامعه فراهم می‌آورد، و به انسان‌ها امکان می‌دهد که درقبال مسائل اجتماعی که در آن به سر می‌برند، احساس مسئولیت کنند.

از آنجا که مشورت و هم‌اندیشی، آدمی را به‌خود متکی می‌سازد و از داشتن امکانات و مقدرات سازنده آگاه می‌کند و او را به اصل تفاهم و ایجاد هماهنگی در زندگی واقف می‌گرداند، می‌توان به شایستگی وی در برخورداری از حیات مستند به عقل و شعور پی برد.

با نظری اجمالی به محصول اندیشه‌های الهی و بشری در طول تاریخ، درمی‌یابیم که کمتر مکتب فکری یافت می‌شود که اصل راهبردی مشورت را کانون توجه خود قرار نداده باشد. بی‌گمان ثمره مطالعات قدیم و جدید بسیاری از اندیشمندان، بهترین گواه بر این مدعا است.

در این راستا، امام علی(ع) با جامع‌نگری و ژرف‌اندیشی حکیمانه، که از خصایص فرابشری منحصر به فرد او است، درباره شورا و مشورت سخنانی ایراد فرموده و راهکارها و دستورالعمل‌هایی ارائه داده است که با به‌کار بستن آنها می‌توان این مهم را در مسیری صحیح و اصولی به جریان انداخت. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است که شورا را از دیدگاه آن حضرت(ع) بررسی و تحلیل کند و در تبیین اصول و مبانی قرآنی آن، به روشی تطبیقی روی آورد و سرانجام، تصویری روشن از انسان‌شناسی شورا به دست دهد. بدیهی است که این اهداف با طرح مباحثی در تعریف شورا، مفاد و مدلول آیات شورا، عوامل سازنده و بازدارنده شورا و اخلاق و آداب رایزنی محقق خواهد شد.

به‌هر حال، از تأکیدهای ژرف و بیدارگر و توصیه‌های سودمند و رهگشای امام

علی(ع) برمی آید که شور و مشورت یکی از اصول مهم و مترقی اسلام است که اگر به علم و آگاهی و تخصص مجهز شود و به زیور فضیلت و ورع و تقوا آراسته آید، بی تردید ثمرات بسیار مفید و ارزنده به ارمغان خواهد آورد و جامعه را به سمت رشد و تعالی و بالندگی سوق خواهد داد. در این راستا، هرگز نباید از نقش مؤثر ارتباطات، برنامه ریزی، قانونمندی و آزاداندیشی غافل بود، چه بی توجهی بدانها شورا را خلل پذیر و ناکارآمد خواهد ساخت.

مفهوم شورا

«شورا» در لغت به معنای «مشورت، مشاورت، رایزنی، کنکاش، سگالش، شور و تبادل فکر و نظر» است (دهخدا، ۱۳۲۵ ش به بعد: ذیل «شوری»؛ سجادی، ۱۳۷۹ ش: ۱۷۹۹/۳) و در اصطلاح هیئتی را گویند که برای مشورت در امری گرد هم آیند (معین، ۱۳۶۰ ش: ۲۰۸۷/۲) و به نظری متقن و نتیجه ای معقول و منطقی دست یابند. در مفردات راغب آمده است: الفاظ «تساور، مشاوره و مشورت» به معنی نظرخواهی فردی از فرد دیگر است (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۷۰)؛ و به گفته صاحب مقایس، «مستشیر» کسی را گویند که در امری از دیگری نظر خواهد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۲۷/۳)

واژه «شورا» و مشتقات آن به لفظ «تساور»، «شاور»، و «شوری» در قرآن کریم به کار رفته و در آیه سی و دوم سوره نمل نیز بدون اشاره لفظی به موضوع «شورا» پرداخته شده است. اصولاً «شورا» اصطلاحی قرآنی و مأخوذ از جمله «... و أمرهم شوری بینهم ...» است که ضمن آیه سی و هشتم سوره شوری مذکور افتاده و نام سوره نیز از همین آیه گرفته شده است. شوری، چهل و دومین سوره قرآن است که در مکه نازل شده^(۱) و «حم عسق» نیز نام گرفته و جزو سوره های «مثنائی» و «حم» به شمار آمده است. (سیوطی، بی تا: ۱۰/۱، ۶۴) این سوره پنجاه و سه آیه دارد و محور اصلی بحث در آن، مسئله وحی است.

از آنجا که شورا در کلام و اندیشه علوی مبتنی بر عقل و شرع است و ریشه وحیانی دارد، مقایسه و تطبیق آن با قرآن کریم که برترین معیار ارزشیابی ارزشها و دقیق ترین میزان سنجش آثار فکری انسانها است، ضروری تشخیص داده شد. از این رو، بخشی به بحث در آیات شورا اختصاص یافت تا زمینه این تطبیق فراهم آید و مزایای منحصر به فرد سخنان گهربار امام علی(ع) در پیوندی استوار و ناگسستنی با کلام وحی بیش از پیش روشن شود.

تأملی در مبانی قرآنی شورا

با امعان نظر در آیاتی که به موضوع شور و مشورت اشاره دارد، به خوبی می توان جلوه های گوناگون اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آن را ملاحظه کرد و به نقش سازنده و سودمندش در تمشیت امور واقف آمد. این آیات عبارتند از:

الف) «فإن أرادوا فصلاً عن تراضٍ منهما و تشاور فلا جناح علیهما...» (بقره، ۲/۲۳۳): هرگاه پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر، فرزندشان را از شیر بازگیرند، گناهی بر آنان نباشد... .

در این آیه شریفه، از نقش مؤثر و کارساز مشورت در از شیر گرفتن کودک قبل از موعد مقرر سخن رفته و به والدین اجازه داده شده است که با صلاح دید و توافق یکدیگر و پس از همفکری و تبادل نظر می توانند به این کار اقدام کنند. باتوجه به مدلول آیه که رعایت حق زن را در زندگی زناشویی نوید می دهد و بر تحکیم بنیان خانواده صحه می نهد، می توان به این نکته پی برد که در فرهنگ و تفکر قرآنی، شیردادن به کودک برای زن یک حکم و جویی تغییرناپذیر نیست، بلکه حقی است برای وی که در انجام آن کاملاً آزاد و مختار است و هر وقت بخواهد، می تواند از آن امتناع ورزد؛ منتها وقتی باب مشورت گشوده شود، احساس مسئولیت درقبال فرزند قوت می گیرد و تشویش و نگرانی از میان برمی خیزد و توافق و تراضی به نحو مطلوب حاصل می آید. این مشاورت که محدوده آن اجتماع کوچک و ابتدایی خانواده است، از نوع انفرادی به شمار می رود و جنبه اخلاقی و تربیتی در آن غلبه دارد.

ب) «قالت یا ایها الملأؤ أفئونی فی أمری ماكنت فاطمة أماً حتی تشهدون.» (نمل، ۳۲/۲۷): زن گفت: ای مهتران! مرا در کارم نظر دهید که من تاکنون بی حضور شما به هیچ کاری تصمیم نگرفته ام.

موضوع بحث در این آیه، رایزنی ملکه سبا (بلقیس) با بزرگان قوم خویش است، تا از این طریق بتواند در پاسخ حضرت سلیمان (ع) که او را به یکتاپرستی دعوت کرده بود، چاره اندیشی کند. در این راستا، بحث در مفهوم پاره ای از الفاظ آیه ضروری است:

۱. واژه «ملأ» بیانگر آن است که اشخاص مورد خطاب بلقیس افراد عامی و عادی نبوده اند، بلکه اشراف و بزرگان قوم او بودند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۴۶/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۶۶/۱۳) و در امور سیاسی و اجتماعی دستی توانا داشتند. زبان دانان عرب، «ملأ» را گروهی دانند که بر رأی و نظری فراهم آیند و دیدارشان بینندگان را به شگفتی وادارد. (راغب اصفهانی، بی تا: ۴۷۳) از این تعریف برمی آید که «ملأ»، نخبگان صاحب درک و درایت و تشخیص بوده و به اهل حل و عقد شهرت داشته اند.

۲. واژه «افتاء» به معنای «فتوادادن» و «اظهار نظر کردن» است که چون در کنار لفظ «امر» قرار گیرد، مشورت را به ذهن متبادر می‌سازد.

۳. فقره «ماکنت قاطعةً أمراً» حکایت از آن دارد که ملکه سبا در تصمیم‌گیری‌ها مشورت می‌کرده و از خود رأیی اجتناب می‌ورزیده است.

بر این اساس، آیه مزبور به دو ویژگی درباب شورا اشاره دارد: نخست آنکه مشورت با کسانی روا است که عقل سلیم و تدبیر و فضیلت و تقوا و دانش و بینش کافی داشته باشند و دو دیگر آنکه باید از خود رأیی در کارها احتراز کرد، چراکه خود رأیی جز لغزش و تباهی و ندامت در پی نخواهد داشت.

ج) «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين». (آل عمران، ۱۵۹/۳):

ای پیامبر! به لطف و عنایت خدا است که تو با آنان نرمخوی و مهربان شده‌ای و اگر تندخوی و سخت‌دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس از ایشان درگذر و برای آنها آمرزش خواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون به کاری تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

این آیه شریفه گرچه مشتمل بر برنامه‌های کلی و اصولی است، به غزوه احد مربوط می‌شود که چون براساس مشاوره نظامی آغاز شد و به شکست سپاه اسلام انجامید و در این رهگذر، پیامبر اکرم (ص) با اعتراض مواجه شد، خدای تعالی در تأیید روش حضرتش آن را فرو فرستاد. (طباطبائی، ۱۳۹۰ - ۱۳۹۴ ق: ۵۶/۴)

با دقت در مفاد آیه می‌توان به نکاتی دست یافت که در خور توجه است:

۱. از ألفاظ «أعف»، «استغفر»، «شاور»، «عزمت»، «توکل» چنین برمی‌آید که خطاب آیه متوجه کسی جز رسول اکرم (ص) نیست. در این خطاب، آن حضرت (ص) به رعایت اموری از جمله مشورت کردن با دیگران فرمان می‌یابد که فقره «و شاورهم فی الأمر» مؤید آن است.

۲. از آنجا که قید و شرطی برای افراد طرف مشورت ذکر نشده است، امکان دارد تصور شود که مقصود عموم مردم روزگار پیامبر (ص) بوده‌اند، درحالی‌که از فحوای آیات پیشین معلوم می‌شود که آن افراد جز مؤمنان صالح و بخرد و بافضیلت نبوده‌اند. این نکته را با توجه به کاربرد صنعت ادبی التفات، یعنی انصراف خطاب از «مؤمنان» به «پیامبر» (ص) در آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹، به خوبی می‌توان دریافت.

همچنین عقل سلیم حکم می‌کند که اعضای شورا باید واجد صلاحیت کافی در علم و

عمل باشند؛ زیرا نظر به اینکه هدف از مشورت، به‌دست‌آوردن رأی صائب در اصلاح امور اجتماع و صیانت از منافع و مصالح همگانی است، هرگز نمی‌توان از دانش و بینش بی‌نیاز بود. افزون بر این، مقام شامخ رسالت که هم از جانب حق تعالی به مشورت با دیگران مأمور شد و هم خود با تعبیر «أشیروا علی» اصحاب را در موقعیت‌های گوناگون به مشورت فرامی‌خواند و نظرشان را جویا می‌شد (ابن هشام، بی‌تا: ۱۸۸/۲، ۱۹۲ و ۱۶۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ۳۷/۴ و ۴۳۱/۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶ ش: ۱۶۶۳)، چگونه امکان داشت با نظرخواهی از افراد فاقد درک و درایت و تقوا به نفع انسان‌ها ابراز عقیده کند؟ به گواهی تاریخ، آن حضرت (ص) با بزرگانی چون علی بن ابی طالب(ع)، سلمان، مقداد، اسامه بن زید، سعد بن معاذ و حباب بن منذر مشورت می‌کرد که همگی اهل فضل و کمال و مورد وثوق بودند. (ابن هشام، بی‌تا: ۱۳۴/۳، ۱۹۰ و ۱۹۲/۶؛ رفیع‌الدین همدانی، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۰ ش: ۵۴۵/۲ - ۵۴۶)

۳. پیامبر هرچند در تصمیم‌گیریهای مهم شرکت می‌جست و با مؤمنان پاکدین و بافضیلت مشاوره می‌کرد، هرگز به متابعت از رأی و نظر ایشان ملزم نبود؛ چه، وی گذشته از ارتباط و حیانی، خود اندیشه‌های بلند و اراده‌ای نیرومند داشت. بنابراین، مشاوره آن حضرت (ص) پیش از آنکه برای وی فایده‌ی داشته باشد، برای اعضای شورا مفید و سودمند بود و در احیای شخصیت، تجدید حیات فکری و روحی، جلب محبت و تألیف قلوب ایشان تأثیر به‌سزا داشت. افزون بر این، آن حضرت (ص) می‌خواست از طریق مشاوره، دوست از دشمن، موافق از مخالف و خیرخواه از بدخواه شناخته شود و مشاوره وی سرمشقی عملی برای امت مسلمان در طول تاریخ بوده باشد. (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۸۶۹/۲)

از بحث در این آیه می‌توان به نکاتی در ارتباط با موضوع شورا پی برد، از جمله: تأکید بر اهمیت و فواید و آثار شورا و ترغیب به مشاوره با افراد مؤمن و متخصص و مورد اعتماد برای حل و فصل مشکلات و معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نیز افزایش توان دفاعی در رویارویی با دشمن.

د: «والَّذین استجابوا للربِّهم و أقاموا الصَّلَاةَ و أمرهم شوری بینهم و ممارزقناهم ینفقون» (شوری، ۳۸/۴۲): و آنان که به دعوت پروردگارشان پاسخ گفتند و نماز برپای داشتند و کارشان برپایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

در این آیه، «شورا» مفهومی وسیع و طیفی گسترده دارد و امور فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد، بدین معنی که مسلمانان می‌توانند در کارها با یکدیگر مشورت کنند؛ دیگر فرق نمی‌کند که امر دنیوی باشد یا اخروی، مادی باشد یا معنوی، جزئی باشد یا کلی. اصولاً طرح مسئله شورا همراه با ذکر

پاره‌ای از اوصاف مؤمنان^(۴) نه تنها بر همدفداری اعضای شورا صحه می‌گذارد، بلکه حکایت از آن دارد که برخوردار از علم و آگاهی و عدالت و تقوا در مقام مشورت، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، مؤمنان متعهد و متخصص چنانچه محل مشورت قرار گیرند، با تدبیر و تفکر به اتخاذ تصمیم روی آرند و از سر خیرخواهی اظهار نظر کنند. با به‌کارگیری چنین شیوه‌ای می‌توان شورا را قوت بخشید، بدون آنکه ضعف و فتور و لغزش در آن راه یابد:

مشورت کن با گروه صالحان بر پیمبر امر شاورهم بدان
امرهم شوری برای این بود کز تشاور سهو و کژ کمتر رود

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۲۱/۳)

از جمع‌بندی این مباحث قرآنی می‌توان به این مهم دست یافت که شورا با عوامل سازنده و بازدارنده روبه‌رو است. عوامل سازنده در واقع مجموعه ارزش‌هایی است که احراز آنها در تحکیم و ثبات شورا و تأثیر آن در بهبود اوضاع و تمشیت امور نقش اساسی دارد؛ در مقابل، عوامل بازدارنده به ضد ارزش‌هایی اطلاق می‌شود که اتصاف به آنها موجب ضعف و فتور و بی‌اعتباری شورا خواهد بود. به دیگر سخن، در قرآن کریم، اموری که آدمی نیازمند مشورت در آنها است، در دو بعد انفرادی و اجتماعی مطرح می‌شود، از اهمیت و فواید و آثار شورا سخن به میان می‌آید، به مشاوره با صاحبان عقل و درایت و تدبیر و تقوا ترغیب و از مشورت با افراد نابخرد و خودرأی و فاقد درک و تشخیص نهی می‌شود.

شورا در اندیشه علوی

امام علی (ع) به پیروی از قرآن کریم در موضوع شورا و خصایص و مزایای آن به تفصیل سخن گفته و به تبیین عوامل سازنده و بازدارنده آن از جمیع جهات پرداخته است که پس از مطالعه و بررسی دقیق می‌توان آنها را در مقام تطبیق بدین شرح دسته‌بندی کرد:

اهمیت و ضرورت مشورت

در بیان اهمیت مشورت و لزوم پرداختن به آن جز این نشاید گفت که کمتر کار مهمی بی‌نظرخواهی به سامان خواهد رسید. مشورت و نظرخواهی، از اصول بدیهی و ضروری دین مبین اسلام است که نه تنها نقشی سازنده دارد، بلکه نگاهدارنده از خطاها و زیان‌ها و انحراف‌ها است و بی‌توجهی به آن یا از بی‌اطلاعی است و یا معلول خودرأیی و کژاندیشی.

ضرورت این امر حیاتی برای رهبران و مدیران جامعه و مقامات دینی و مذهبی بس شدیدتر است و هیچ‌کس در هر مقام و منصبی از رایزنی با صاحب‌نظران متعهد و امین و با بصیرت و بهره‌مندی از آرا و تجارب سودمندان بی‌نیاز نیست. وقتی امام علی (ع) که به حق از مشورت با دیگران بی‌نیاز است، برای تعلیم و تربیت امت، خود نظرخواهی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۵/۳۳، ۳۱۸) و این امر را ارج می‌نهد و نظردهی را نیز حق مسلم دیگران می‌داند و آشکارا بیان می‌دارد «لا تکفوا عن مقاله بحق أو مشورة بعدل» (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۳۳۵) از گفتن سخن حق یا اظهار نظر عادلانه خودداری نکنید، دیگر چه کسی از این مهم بی‌نیاز تواند بود. بنابراین، هیچ‌کس از این قاعده مستثنی نیست، هرچند که در خرد برتر و به دانش تواناتر از دیگران باشد، چنان‌که در حدیث علوی آمده است:

لا یستغنی العاقل عن المشاورة. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۶۴/۳)

خردمند از مشورت کردن بی‌نیاز نباشد.

حق علی العاقل أن یضیف إلی رأیه رأی العقلاء و یضم إلی علمه علوم الحکماء. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۴۰۸/۳)

خردمند را سزد که رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید و علم و آگاهی خود را با بهره‌گیری از دانش حکیمان و دانایان فزونی بخشد.

مشورت ادراک و هشیاری دهد	عقل‌ها مرعقل را یاری دهد
عقل قوت گیرد از عقل دگر	نیشکر کامل شود از نیشکر
این خردها چون مصابیح انور است	بیست مصباح از یکی روشن‌تر است

(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۵/۱، ۳۲۳ و ۴۲۱/۳)

فواید مشورت

مشورت را محسنات بسیار است و برکات آشکار: رأی را استوار دارد و اندیشه را نیرو بخشد و راه رشد و صلاح را هموار سازد و فرد و جامعه را به سمت پیشرفت و بالندگی سوق دهد و زندگی را بارور و باطراوت گرداند و چنانچه مبتنی بر معیارهای عقلی و شرعی باشد، نه به انحراف و گمراهی منتهی شود و نه بیم ضعف و فتور در آن رود.

الف) مشورت بهترین پشتیبان است

در فرهنگ و تفکر علوی، رأی‌آزمایی و برخورداری از آرای گوناگون بسیار مغتنم شمرده

شده و مایه پشت گرمی آدمی به منظور درک حقیقت تلقی شده است، چنان که کلمات گهربار زیر به آن اشاره دارد:

لامظاهرة أوثق من المشاورة. (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۴۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۰/۷۵):
هیچ همپشتی ای مطمئن تر از مشورت کردن نباشد.
کفی بالمشاورة ظهیرا. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۵۷۱/۴)
در پشتیبانی، رایزنی بس.

لاظهیر کالمشاورة. (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۴۷۸)
هیچ پشتیبانی همچون مشاورة نیست.
نعم الاستظهار المشاورة. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۶۴/۱)
مشورت نیکو پشت گرمی است.

این احادیث حکایت از آن دارد که بهترین تکیه گاه در رفع نابسامانی های مادی و معنوی، مشورت کردن با دیگران و بهره مند شدن از رأی و نظر آنان است. البته، مشورت دهنده باید خردمندی آگاه، آزاده ای دیندار، دوستی یکدل و رازداری امین باشد تا مشورت سودمند افتد و به نتیجه ای مطلوب بیانجامد.

(ب) مشورت مایه رشد و صلاح است

آدمی در هر مرتبه ای از شناخت و دانش و خرد که بوده باشد، ناگزیر از همفکری و تبادل نظر با دیگران خواهد بود تا با بهره گیری از آرا و تجربیات آنان، امور را حل و فصل کند و راه رشد و صلاح را فراروی خویش هموار سازد. امام علی (ع) در این باره فرماید:

ما استنبط الصواب بمثل المشاورة. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۶۴/۶)
مشاورة، بهترین راه دست یافتن به حق و صواب است.
الاستشارة عين الهداية. (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۵۰۶)
مشورت خواهی، خود عین هدایت است.

یعنی آدمی را در رسیدن به مطلوب راه می نماید.

این تأکیدهای ژرف و دقیق و بیدارگر بیانگر آن است که از مشورت کارها به صلاح آید و مشورت جوینده طریق رشد و صواب را بییماید؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ما من رجل یشاور أحداً إلا هدی إلى الرشید. (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۵۱/۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۵/۷۸)

ج) در مشورت، لغزش و پشیمانی راه ندارد

چنانچه مشورت و نظرخواهی به روشی اصولی و منطبق بر موازین اسلامی انجام گیرد و از اندوخته‌های فکری صاحب‌نظران دین‌باور در هر موضوع با دقت و هشیاری استفاده شود، می‌توان با طیب خاطر به مطلوب دست یافت و در این رهگذر، از خطا و ندامت مصون بود و از هلاکت و گمراهی در امان ماند. امیر مؤمنان(ع) را در این خصوص کلماتی است نغز و حکمت‌آمیز:

ما حار من استخار ولاندم من استشار^(۳) (مجلسی، ۱۴۰۳:ق: ۱۰۰/۷۵)

هر که خیر جست، حیران نشد و هر که مشورت خواست، پشیمان نشد.

مشورت در کارها واجب شود تا پشیمانی در آخر کم بود

(مولوی، ۱۳۶۳ش: ۱/۳۷۲)

ما ضلّ من استشار. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۵۰/۶)

هر که مشورت کرد، گمراه نشد.

المستشير متحصّن من السقط. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۱۶/۱)

مشورت‌کننده از خطا و لغزش مصون ماند.

ما عطب من استشار. (مجلسی، ۱۴۰۳:ق: ۱۰۵/۷۵)

هر که مشورت کرد، به هلاکت نیفتاد.

از مدلول این کلمات استنباط می‌شود که نمی‌توان با هر فردی مشورت کرد و از هر فردی نظر خواست، مگر آنان که به دانش، بینش، خرد، تجربه، عدالت، تقوا و خیرخواهی شناخته شده باشند. بدیهی است چنانچه مجموعه این فضایل در اعضای شورا فراهم آید و اصول و ضوابط مشاوره کاملاً رعایت شود، به یقین شورا موفقیت‌آمیز و ثمربخش خواهد بود. شایان ذکر است که اگر شورا با حفظ دقیق ضوابط و آداب رایزنی، به عللی ناکام ماند و به نتیجه‌ای نامطلوب و خلاف واقع بیانجامد، خدشه و خللی متوجه اصالت مشورت نخواهد بود؛ زیرا این خلاف واقع، ناشی از نادانی و کژاندیشی و خودرأیی نیست، بلکه معلول ضعف و عجزی ناخواسته و غیرارادی است و بدین جهت، ایراد و اشکالی بر آن وارد نیست.

د) خیر و برکت همه در مشورت است

دیگر فایده شورا که در کلام آن امام همام بر آن تأکید شده، خیر و برکت نهفته در آن است که چون در عمل بروز و ظهور یابد، آدمی را از حیرت و سرگردانی برهاند و به سر منزل مقصود برساند:

جماع الخیر فی المشاورة و الأخذ بقول النصیح. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲/۳۶۸)

همه خوبی‌ها در مشورت کردن و به‌کار بستن گفتار اندرزگو است.

خوافی الآراء تکشفها المشاورة. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۶۶/۳)

مشورت و نظرخواهی، آرای پنهان را آشکار می‌سازد.

غرض آن است که مشورت در بروز و ظهور اندیشه‌های درست نقشی به‌سزا دارد و بهره‌مندی از سرمایه فکری دیگران، بدون نظرخواهی امکان‌پذیر نیست.

در این راستا، دیگر بزرگان نیز مشورت کردن را خجسته و مبارک خوانده‌اند؛ چنان‌که امام باقر(ع) ضمن نامه‌ای که به علی بن مهزیار نوشت، مشورت را چنین ستود: «إن المشورة مبارکة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۳/۷۵) و امام کاظم (ع) خطاب به هشام فرمود: «مشاورة العاقل الناصح یمن و برکة و رشد و توفیق من الله» (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۶۳ش: ۳۹۸).

ترغیب به مشورت

علاوه بر آیات صریح قرآن کریم درباره شورا و مشورت و ترغیب به آن، در تعالیم رهگشا و روشنگر پیشوایان دین نیز از این امر مهم حیاتی بارها سخن رفته و با تعابیر خردپسند و شیوا بر لزوم رعایت آن بسیار توصیه و تأکید شده است؛ چنان‌که امام همام علی بن ابی طالب (ع) فرمود:

شاور قبل أن تعزم و فکر قبل أن تقدم. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۷۹/۴)

پیش از آنکه قصد کاری کنی، مشورت کن و پیش از آنکه دست به کاری زنی، نیک بیندیش!

تا نکنی جای قدم استوار پای من در طلب هیچ کار

(نظامی، ۱۳۴۳: ۱۳۳)

إذا عزم فاستشر. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۱۶/۳)

هر گاه به کاری تصمیم گرفتی، مشورت کن.

إذا أمضیت أمراً فامضه بعد الرویة و مراجعة المشورة. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۵۹/۳)

چون آهنگ انجام کاری کنی، پس از اندیشه و مشورت کردن بدان بپرداز.

شاوروا فالنجاح فی المشاورة. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۶۴/۳)

مشورت کنید که پیروزی در مشاوره است.

إنما حضّ علی المشاورة لأنّ رأی المشیر صرف و رأی المستشیر مشوب بالهوی. (آمدی،

۱۳۶۶ش: ۹۲/۳)

به مشورت از آن روی ترغیب شده است که نظر مشورت‌دهنده خالص و بی‌شائبه باشد و نظر مشورت‌جوینده به خواهش نفس آمیخته.

معمولاً وقتی انسان با کسی مشورت می‌کند، از پیش به نفع خویش می‌اندیشد و به آن تمایل نشان می‌دهد؛ اما شخصی که با او مشورت می‌کنند، چون هیچ‌گونه سابقه ذهنی از موضوع ندارد، نمی‌تواند غرض خاصی را دنبال کند و قطعاً رأی خردپسند و به‌دور از هر شائبه ارائه خواهد کرد که به صواب نزدیک‌تر است.

این همه تأکید بر اهمیت و لزوم و فواید رأی‌آزمایی و ترغیب به مشاوره با خردمندان بصیر و کارآزموده، حکایت از آن دارد که امر عظیم مشورت در اصل بزرگ نعمت خداوندی است که استعدادها را شکوفا، ذهن‌ها را نیرومند و اندیشه‌ها را بارور می‌سازد، سطح درک و دریافت و فراگیری را بالا می‌برد، فرهنگ را به‌نحو مطلوب در جامعه گسترش می‌دهد و زمینه نظارت عمومی را در اجتماع فراهم می‌آورد.

جنبه‌های ایجابی و سلبی شورا

مشورت‌خواهی و مشورت‌دهی را اخلاق و آداب ویژه‌ای است که با شناخت و رعایت دقیق آنها راه وصول به مطلوب هموار خواهد شد. در این راستا نباید از نظر دور داشت که سند و دلیل اصالت مشورت در مکتب اسلام، هم عقل است و هم نقل؛ چه براساس این دو حجت درونی و بیرونی الهی است که می‌توان به هدف غایی مشورت دست یافت، بدین معنی که اولاً به حکم عقل سلیم جایز نیست آدمی در حلّ و فصل امور تنها به‌نظر خویش بسنده کند و خود را از آرا و افکار و تجارب دیگران بی‌نیاز بیند و ثانیاً در تعالیم اسلامی به اجتناب از خودرأیی و اهتمام در نظرخواهی و بهره‌بردن از آرای گوناگون و دقت و تأمل در گزینش رأی صواب پس از مقایسه آنها با یکدیگر توصیه شده و بر مراعات حکمت در مشورت‌خواستن و خیرخواهی و یکرویی در مشورت‌دادن بسیار تأکید شده است. متنها بحث در این است که مشورت کردن با چه کسانی مجاز است و با چه کسانی ممنوع. در فرهنگ حکمت آثار علوی، به‌نظرخواهی از اشخاص آراسته به فضایل انسانی ترغیب شده و از مشورت کردن با افراد آلوده به رذایل نفسانی نهی شده است؛ که پس از طرح و تحلیل و ارزیابی مختصات هر دو گروه، انسان‌شناسی شورا از دیدگاه امام علی(ع) شکل خواهد گرفت.

در جواز مشورت با اشخاص واجد صلاحیت

در سخنان گهربار امیرمؤمنان(ع)، به ریزی با صاحبان دانش و بینش و بصیرت و تقوا و

مشاوران شایسته و امین و بخرد و خیرخواه فراوان دعوت شده است؛ که به طور مشخص خردمندان، پرهیزکاران، تجربه‌دیدگان، دوراندیشان، اندیشمندان و دانشمندان را دربرمی‌گیرد.

مشورت با خردمندان

مشورت با خردمندان، نشانه دوراندیشی است که نه تنها موجب رشد و تعالی و کامیابی مشورت‌جوینده است، بلکه وی را از خطا و لغزش حفظ می‌کند؛ چه، خرد به تعبیر معصوم (ع)، پایه شخصیت انسان است و زیرکی و فهم و علم همه از آن سرچشمه می‌گیرد. (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۲۵/۱) مولا محسن فیض نیز در این باره گوید: عقل سرچشمه علم است و مطلع و اساس آن؛ و همان‌طور که میوه از درخت است و نور از خورشید و رؤیت از چشم، علم نیز از عقل نشأت می‌گیرد. (فیض کاشانی، ۱۳۶۱ش: ۱/۱۶۹) در هر حال، باتوجه به کلمات گهربار حضرت علی (ع) می‌توان به نقش مؤثر خرد در مقام مشورت پی برد:

شاوَر ذوی العقول تأمن الزَّلل والنَّدَم. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۷۹/۴)

با خردمندان مشورت کن تا از لغزش و پشیمانی در امان مانی.

من شاوَر ذوی العقول استضاء بأنوارالعقول. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۵/۳۳۶)

هر کس با خردمندان مشورت کند، از پرتو خردها روشنی یابد.

من شاوَر ذوی النهی والألباب فاز بالتَّجَّح والصَّواب. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۵/۳۳۷)

آن کس که با خردمندان مشورت کند، پیروزی یابد و به راه حق و صواب بازآید.

الحزم النظر فی العواقب و مشاورة ذوی العقول. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲/۸۰)

دوراندیشی آن است که به پایان کارها بنگرند و با خردمندان مشورت کنند.

من شاوَر ذوی الألباب دلّ علی الصَّواب. (مفید، ۱۳۹۹ق: ۱۵۸)

هر کس با خردمندان مشورت کند، بدانچه صواب است راهنمایی شود.

بدیهی است که خردمندی در مشورت‌دهنده شرط لازم است نه کافی، و نظرخواهی از خردمند آنگاه مفید و سودمند افتد که به زیور خصال نیکو از جمله ورع و تقوا آراسته باشد، چنان‌که رئیس مذهب جعفری فرمود:

استشر العاقل من الرجال الورع فإنه لا يأمر إلا بخير، وإياك والخلاف فإنَّ خلاف الورع العاقل مفسدة فی الدین والدنیا. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۵/۱۰۱ - ۱۰۲؛ و با لفظ «استشیروا»: طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۳۱۹)

با مردان بخرد پرهیزکار مشورت‌نما که جز به خیر و نیکی حکم نکنند و مبادا با ایشان مخالفت ورزی که مخالف با خردمند پارسا موجب تباهی دین و دنیا است.

این حدیث شریف حاکی از آن است که عقل و ورع، دو معیار اساسی در تشخیص صلاحیت برای مشورت‌دهی است. البته، نباید از نظر دور داشت که مقصود از عقل محض در احادیث علوی، عقل ژرف‌نگر است نه عقل گزارشگر، عقلی که از نور حقیقت نیرو یافته و فعال شده باشد. بدیهی است که چنین عقلی، پویا و جامع همه ارزش‌هایی است که مراعات آنها در مقام مشورت الزامی است. بر این اساس، می‌توان دریافت که عقل با علم و فکر و ذکر و ایمان و معرفت، پیوندی ناگسستنی دارد و در پرتو عقل متذکر و متفکر است که کشف حقایق و واقعیات امکان می‌یابد؛ و مگر مشورت را هدفی جز دستیابی به واقعیت است؟ از این رو، پیشوایان دین و خرد، یعنی معصومین از عقل با تعبیری دقیق چون «سازوبرگ مؤمن»، «مرکب علم»، «فرستاده خدا»، «راهبر اندیشه»، «بنیان استوار»، «شمشیر برنده»، «کلید مشکل‌گشا»، «روشنی روح»، «خاستگاه نیت خالص» و «بهترین مونس و همدم» یاد کرده‌اند و ثمره این حجت درونی را پایداری و ایستادگی و پیروی از حق دانسته و گفته‌اند که به عقل آدمی کمال یابد و کارها به صلاح آید و آخرت آباد شود. (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۱ق: ۱/۴۵-۴۷)^(۵) بنابراین، مشورت با خردمندانی مؤثر و کارساز خواهد بود که دامنه خردشان گسترده باشد، چنان‌که امیر مؤمنان (ع) فرمود: «الإنسان بعقله». (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱/۶۱): انسان به عقل خویش انسان است. به همین دلیل است که آن حضرت (ع) از دست‌دادن عقل را از دست‌دادن حیات شمرده گوید: «فقدالعقل فقدالحياة». (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۱/۲۷) این بدان معنا است که با زوال عقل، دیگر ارزش‌هایی که در مقام مشورت به کار آید، به کلی منتفی خواهد بود؛ زیرا آنچه در ملک و ملکوت سیلان دارد، عقل است و عالم هستی بدون عقل جز تاریکی مطلق نیست.

مشورت با پرهیزکاران

گروهی دیگر که به مشورت با آنان ترغیب شده است، کسانی هستند که به تقوا و خوف و خشیت الهی شناخته شده باشند؛ زیرا علاوه بر خرد که مایه امتیاز اصلی انسان است و نقش آن در مشورت‌دهی بر کسی پوشیده نیست، می‌توان با برخورداری از تقوا مشورت را در مسیری صحیح به جریان انداخت و در پرتو آن، امور را حل و فصل کرد و از هر انحرافی مصون ماند. علاوه بر قرآن کریم که در آن به اهل خوف و خشیت و تقوا نوید داده شده است و آنان شایسته مشورت‌دهی دانسته شده‌اند، امام علی(ع) نیز در این باره می‌فرماید:

شاوَر فی امورک الذین یخشون الله ترشد. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۷۹/۴)
در کارهیت با خدا ترسان مشورت کن تا به حقیقت رسی.
شاوَر فی حدینک الذین یخافون الله. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۸/۷۵)
در گفتار خویش با خداترسان مشورت کن.

بدیهی است که بر مشورت با خداترسان و پرهیزکاران از آن روی تأکید شده است که آنان خودنگهدارند و از مصونیت روحی و اخلاقی برخوردار؛ جز به حق و عدالت نمی‌اندیشند، هرگز از خیرخواهی دیگران دریغ نمی‌ورزند، با شهادت حقایق را بیان می‌کنند و در این راه از ملامت ملامتگران هراسی به دل راه نمی‌دهند. نظرخواهی از چنین کسانی قطعاً با موفقیت همراه خواهد بود.

مشورت با تجربه‌دیدگان

یکی از ارزش‌هایی که در شور و مشورت باید به آن توجه شود، تجربه و کارآزمایی است؛ چه، رای‌زدن با خردمند آگاه و کارآزموده به قطع و یقین نتیجه‌ای مطلوب و مطمئن در پی خواهد داشت. کلام متین مولی‌الموحدین بهترین گواه بر این مدعا است:

أفضل من شاورت ذوالتجارب. (آمدی، ۱۳۶۶ش؛ ۴۵۶/۲)

تجربه‌دیده بهترین کسی است که با او مشورت کنی.

رأی الرجل علی قدر تجربته. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۹۵/۴)

ارزش رأی و نظر انسان به اندازه تجربه او است.

أملک الناس لسدادالرأی کل مجرب. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۰۸/۲)

صاحب‌نظرترین مردم کسی است که کارآزما و تجربه‌دیده باشد.

اهمیت تجربه در این است که چون با انواع ادراکات در ارتباط است و پیوندی معنوی دارد، راه هرگونه ظن و تقلید و تصوّر ذهنی را فرو می‌بندد. این ارتباط را از مفهوم تجربه می‌توان دریافت؛ چه، از برخورد دانسته‌های ذهنی در مرحله عمل با واقعیات عینی، معرفت جدیدی به دست می‌آید که به آن تجربه می‌گویند. افزون بر این، امام علی (ع) خود در تبیین ارتباط مزبور می‌فرماید:

فی التجارب علم مستأنف. (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۲۲/۸؛ ابن‌شعبه الحرّانی، ۱۳۶۳ش: ۹۶)

از تجربه‌ها دانشی نو و تازه به دست می‌آید.

حفظ التجارب رأس العقل. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۰۷/۳)

حفظ تجربه‌ها، سر خردمندی است.
الحزم حفظ التجربة. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۳۸/۱)
دوراندیشی در به‌خاطر سپردن تجربه است.

این کلمات نورانی نه تنها حاکی از آن است که تجربه با عقل و علم و حزم ارتباطی وثیق و تنگاتنگ دارد و در پیدایش یافته‌های علمی جدید تأثیرگذار است، بلکه خاطر نشان می‌سازد که ارزش رأی و نظر آدمی به میزان تجربه و کارآزمایی‌اش بستگی دارد.

مشورت با دوراندیشان

یکی دیگر از عوامل کارساز و تأثیرگذار در مشاوره دوراندیشی است، که نشانه خردمندی است و بدان اراده قوت یابد و رأی استوار شود. اصولاً دوراندیشی در امور با تأمل و تدبیر و شکیبایی و آینده‌نگری همراه و همسو است و بی‌گمان از صاحب چنین خصالتی جز اظهارنظری مفید و خردپسند نمی‌توان انتظار داشت. در حدیث علوی آمده است:

مشاوره الحازم المشفق ظفر. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۹۶/۶)
مشورت کردن با دوراندیش مهربان مایه پیروزی است.
الظفر بالحزم و الحزم باجالة الرأي. (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۴۷۷)
پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی به رأی آزمایی.

از آنجا که دوراندیشی در تفکر اسلامی با ارزش‌هایی چون دانش و خرد و تجربه و پارسایی در ارتباط است، فرد دوراندیش می‌کوشد که با بررسی همه‌جانبه به قضایا بنگرد و نظری خیرخواهانه و رهگشا ابراز دارد، به ویژه اگر طرف مشورت قرار گیرد.
ابومعاذ بشّارین برد را بیت زیر در این معنا است:

إذا بلغ الرأي المشورة فاستعن بحزم نصيح أو نصاحة حازم
(ابن خلکان، ۱۳۹۷ق: ۲۷۲/۱)

هرگاه به‌نظرخواهی از دیگران نیاز باشد، از دوراندیشی فردی خیرخواه یا پند و اندرز شخصی دوراندیش مدد جوی و بهره‌مند آی.

مشورت با اندیشمندان

تفکر و ژرف‌نگری از مهم‌ترین عواملی است که در پویایی شورا تا دستیابی به نتیجه‌ای

مطلوب تأثیری به سزا دارد. بی جهت نیست که در اسلام، اندیشیدن اساس «حیات انسانی» به شمار رفته و از آن به پرورش نیروهای باطنی و دریافت‌های قلبی تعبیر شده است: «التفکر حیاة قلب البصیر». (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۲۸/۱)

افزون بر این، تفکر مایه رشد عقلی انسان و وسیله‌ای برای بهره‌مندی وی از معرفت‌های تجربی است. این خصایص برجسته که با به‌کارانداختن فکر حاصل می‌شود، به پیدایش رأی صواب در مقام مشورت می‌انجامد؛ چنان‌که امیر مؤمنان (ع) فرمود:

صواب‌الرأی باجاله الأفكار. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۰۱/۴)

رأی درست در به‌کار انداختن اندیشه‌هاست.

طول‌التفكير يعدل رأی المشیر. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۵۹/۴)

تفکر ممتد جایگزین نظر مشورتی می‌شود.

مدلول این حدیث شریف، حکایت از آن دارد که چنانچه مشورت‌دهنده علاوه بر توان علمی و رشد عقلی و شناخت تجربی، از قدرت فکری کافی برخوردار باشد، می‌تواند نظری صائب و رهگشا فراتر از حد متعارف ارائه کند.

مشاوره با اندیشمندان از آن جهت اهمیت دارد که در تعالیم اسلامی تفکر از خواص عقل شمرده شده است و به کسی خردمند توان گفت که با نور اندیشه عقل را روشنی بخشد. از تفکر عقل فعال و بارور شود و چشمه‌سار حکمت در دل بجوشد.

مشورت با دانشمندان

در نظام تعلیمی اسلام از آن رو به مشورت با دانشمندان توصیه شده که علم و معرفت، میزان ارزش انسان و موجب رفعت مقام او است. در هیچ مکتبی به اندازه اسلام به علم و معرفت بها داده نشده است؛ زیرا از علم و آگاهی می‌توان به هدایت رسید و از هدایت به کمال و از کمال به قرب الی‌الله. بنابراین، مشورت با دانشمندان را باید مغتنم شمرد و از نظر سودمندان منتفع شد، چنان‌که مولای متقیان فرمود:

خیر من شاورت ذوواللهی و العلم و أولوالتجارب والحزم. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۲۸/۳)

خردمندان و دانشمندان و تجربه‌دیدگان و دوراندیشان، بهترین کسانی‌اند که با آنان مشورت می‌کنی.

در این حدیث شریف علاوه بر عالمان، بر مشورت با صاحبان عقل و تجربت و حزم نیز تأکید شده و از مجموعه اوصافی سخن رفته است که مشورت‌دهنده باید آنها را داشته باشد.

در فرمان آن حضرت(ع) به مالک اشتر نخعی نیز آمده است:

و أكثر مدارس العلماء و مناقشة الحكماء في تثبيت ما صلح عليه أمر بلادك و إقامة ما استقام به الناس قبلك. (شريف رضى، ۱۳۸۷ق: ۴۳۱)

در استوار ساختن آنچه کار شهرهايت بدان سامان پذيرد و برقرار کردن آنچه مردم پيش از تو بر آن بوده اند، با دانشمندان فراوان گفت و گو کن و با حکيمان فراوان سخن درمیان نه.

بديهی است که مقصود از علم در بیان امام (ع)، علم نافع است، علمی که با ایمان و عمل قرین باشد، به حق راه نماید، بصیرت افزاید و سعادت دین و دنیا بدان فراهم آید.

از مجموعه روایاتی که در جواز مشورت با اهل حلّ و عقد مذکور افتاد، به خوبی می توان دریافت که الفاظی چون عقل، تجربه، رأی، علم، نُهی، لبّ و حزم یا مشتقات آنها با یکدیگر پیوند معنوی خاص و استواری دارند و وجه اشتراک آنها در این است که همگی بر ادراک اطلاق می شود، چنان که در قرآن کریم برخی از این الفاظ چون «عقل، رأی، علم و لبّ» به انضمام کلماتی از قبیل «فکر، ظن، شعور، ذکر، عرفان، معرفت، فهم، فقه، درایت، یقین، زعم، حفظ، حکمت، خیرت و شهادت»^(۱)، همگی در انواع ادراک استعمال شده است. البته، در این مجموعه احادیث، واژه های دیگری چون «خوف»، «خشیت»، «ورع» و «تقوا» به چشم می خورد که هماهنگی مفهومی ویژه ای با یکدیگر دارند و چون در کنار الفاظ علم و ادراک قرار گیرند، این معنی به ذهن متبادر می شود که فی المثل علم و ورع، عقل و خشیت، حزم و خوف، تجربه و تقوا و نظایر آنها هر کدام به مثابه دو بازوی نیرومندی است که جدّ و جهد انسان را در تمامی امور از جمله شورا به نتیجه ای معقول و مطلوب می رساند. تعبیر تخصصّ و تعهد که امروزه متداول است، همه این موارد را دربر می گیرد.

در منع از مشورت با افراد فاقد صلاحیت

مشورت کردن با افرادی که گرفتار وساوس شیطانی و هواجس نفسانی هستند، کاری است عبث که اگر زیان آور نباشد، قطعاً نفعی دربر نخواهد داشت. از این رو، امیر مؤمنان علی(ع) با بیانی هدایتگر به تنویر خردها و اندیشه ها پرداخته و مردم را از مشورت با ناهالان و فرومایگان برحذر داشته است.

انسان ترسو

امام علی(ع) در اجتناب از مشاوره با افراد جبان و ترسو می فرماید:

علیرضا میرزاحمد ۱۳۹

لا تشرکن فی رأیک جباناً یضعفک عن الأمر و یعظم علیک مالیس بعظیم. (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۹/۶)

زینهار ترسو را در رأی خود شریک مگردان که ترا از دلیری در کارها بازدارد و چیزهای خرد و کوچک را در چشم تو بزرگ جلوه دهد.

آن حضرت (ع) در عهدنامه‌ای که برای مالک اشتر نخعی نوشت، فرمود:

ترسو را در رایزنی خود درمیار که ترا در کارها سست کند. (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۴۳۰)

انسان تنگ چشم

امام علی (ع) در نهی از هم‌اندیشی و تبادل نظر با بخیل و تنگ‌چشم، خطاب به مالک می‌نویسد: لا تدخلن فی مشورتک بخیلاً یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر. (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۴۳۰)

بخیل را در رایزنی خود درمیار که ترا از احسان و بخشندگی بازگرداند و از فقر و درویشی بترساند. از این سخن هشداردهنده درمی‌یابیم که بخیل گرفتار تلقینات شیطانی است و در گفتار و رفتار به شیطان می‌ماند؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ...». (بقره، ۲۶۸)

انسان آزمند

امام علی (ع) در احتراز از مشورت با انسان حریص و آزمند چنین بیان می‌دارد:

لا تشرکن فی مشورتک حریصاً یهون علیک الشر و یزین لک الشره. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۳۱۰/۶)

زینهار آزمند را در مشورت خویش شریک مگردان که بدی را بر تو آسان نماید و حرص و آز را برایت بیاراید.

در فرمان آن حضرت (ع) به مالک اشتر نیز آمده است:

حریص را در رایزنی خود درمیار که آزمندی را به‌ناحق در نظرت بیاراید. (شریف رضی، ۱۳۸۷ق: ۴۳۰)

پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی خطاب به امیر مؤمنان (ع) بر نهی از مشورت با این سه گروه تأکید فرموده است:

یا علی، لاتشاورنّ جبانا فإنّه یضیق علیک المخرج؛ و لاتشاورنّ البخیل فإنّه یقصریک عن غایتک؛ و لاتشاورن حریصاً فإنّه یزین لک شرها. (صدوق، ۱۳۸۹ق: ۱۰۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۸۶/۷۰)

یا علی، با آدم ترسو مشورت مکن که راه بیرون شدن از دشواری‌ها را بر تو تنگ می‌سازد؛ و با بخیل رایزنی مکن که ترا از نیل به مقصود بازمی‌دارد؛ و از حریص مشورت مخواه که حرص و آز را در نظرت می‌آراید.

هرچند جبن و بخل و حرص به ظاهر سه خوی ناپسند متفاوت محسوب می‌شوند، هر سه در واقع یک غریزه هستند که در بدگمانی به خدای تعالی با هم شباهت دارند و دشمن جان آدمی بشمارند. هر یک از این سه خصلت، پیشاهنگ بدی‌ها است و آفت شورا.

انسان خودرأی

یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های شورا، خودرأیی است که در آیین مقدّس اسلام فراوان بر نهی از آن توصیه و تأکید شده و از آثار ناخوشایند آن سخن رفته است. امام علی(ع) در این خصوص فرماید:

لاستبدّ برأیک فمن استبدّ برأیه هلك. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۹۶/۶)
خودرأی مباش که هر کس خودرأیی کند، به هلاکت رسد.
لیس لمعجب رأی. (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۹/۵)
خودبین را رأی و نظر صائب نباشد.

در معارف علوی از «استبداد به رأی» که بسیار مفسده‌انگیز و زیان‌آور است، با تعبیراتی چون «استغناى به رأی»، «قناعت به رأی»، «اعجاب به رأی» و «انفراد به رأی» نیز یاد شده است.^(۷) این خصلت ناپسند جز به مخاطره و تباهی و لغزش و خواری و عجز و فتور نخواهد انجامید و از این رو، نظرخواهی از افراد خودرأی به هیچ وجه روا نیست، چنان‌که امام صادق(ع) صریحاً فرمود:

لا تشر علی مستبدّ برأیه. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۵/۷۵)
هرگز با آدم خودرأی مشورت مکن.

بی‌گمان این همه تأکید بر نفی مشورت خواهی از شخص خودرأی بدان جهت است که وی اگر حق را مخالف نظر خود بیند، آن را نمی‌پذیرد و اگر بر خطا رود، زبان به اعتراف نمی‌گشاید و اگر مطلبی را نداند، حاضر نیست از کسی که می‌داند، بپرسد.

انسان دروغگو

امام علی(ع) در نهی از مشورت با دروغ‌پرداز که مطالب غیرواقعی را با آب و تاب بیان می‌کند و شهادت اذعان حقیقت را در خود نمی‌بیند و از این رو، به ضعف شخصیت مبتلا است، می‌فرماید:

لا تستشر الکذاب فإنه کالسراب یقرّب علیک البعید و یبعّد علیک القریب. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۳۱۰/۶؛ مجلسی ۱۴۰۳ق: ۲۳۰/۷۸)

با دروغگو مشورت مکن که وی به سراب می‌ماند؛ دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد. آن حضرت(ع) دروغگو را چون سراب، فریبنده می‌خواند که با دروغ حقیقت را وارونه می‌نمایاند و آدمی را به انحراف و گمراهی می‌کشاند. بی‌گمان نظرخواهی از چنین موجودی خطرناک هرگز روا نباشد.

انسان نادان

نادانی، سر همه بدی‌ها است و منشأ همه زشتی‌ها که ریشه در عجب و خودپسندی دارد و آدمی را به بیراهه می‌کشاند. در اسلام، نادانی و ناآگاهی را بسیار زشت و ناپسند شمرده و به مبارزه با آن پرداخته است و به همین جهت، امام علی(ع) نه تنها در مذمت آن فراوان سخن گفته، بلکه مشورت‌خواهی از نادان را خطرناک و هلاکت‌بار دانسته است:

لاتشاورن فی أمرک من یجهل. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۷۰/۶)

در کار خویش با نادان مشورت مکن.

رأی الجاهل یردی. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۹۵/۴)

رأی و نظر نادان مایه هلاکت است.

مشاوره الجاهل المشفق خطر. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۱۴۶/۶)

مشورت کردن با نادان مهربان خطرناک است.

نادان هرچند ممکن است در مقام مشاوره کوشش روا دارد و بدون قصد سوء، نظری ابراز کند، از آنجا که همواره نسنجیده و ناآگاهانه سخن می‌گوید، از رایزنی با او جز رنج فراوان به دست نباید که گفته‌اند: «دوست نادان بتر ز صد دشمن» (دهخدا، ۱۳۷۰: ۸۳۷/۲). مولوی ضمن بیان قصه آن آبگیر و صیادان و آن سه ماهی عاقل و نیمه عاقل و ابله، بر نهی از مشورت با نابخردان تأکید می‌کند:

عزم راه مشکل ناخواه کرد	آنکه عاقل بود عزم راه کرد
که یقین سستم کنند از مقدرت	گفت با اینها ندارم مشورت
کاهلی و جهلشان بر من زند	مهر زاد و بود بر جانشان تند
که ترا زنده کند و آن زنده کو؟	مشورت را زنده‌ای باید نکو

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۰۷/۲ - ۴۰۸)

جاهل، موجودی بی‌اراده است که به خود فراموشی گرفتار آمده و از خود یادآوری بازمانده است و عمر خود را به بطالت می‌گذراند. نه خود را می‌شناسد و نه دیگران را؛ نه از حقوق خویش آگاه است و نه از حقوق هم‌نوعان؛ نه از زندگی و اهداف آن خبر دارد و نه از ارزش‌های انسانی خویش؛ و به همین جهت، فرصت دستیابی به رشد و کمال برای او فراهم نمی‌آید. نادان بی‌بصیرت به کسی مانند که به بیراهه می‌رود: هر چه تندتر حرکت کند، از مقصد دورتر می‌شود؛ و چون گرفتار جهل است، برخلاف عقل کار می‌کند و در نتیجه، از درک شناخت صحیح و پرورش استعدادها و درونی و حرکت در مسیر تکامل بازمی‌ماند. بنابراین، عقل سلیم چگونه مشورت با چنین فردی را می‌پسندد که از فضایل انسانی بی‌بهره است و با علم و دانایی بیگانه؟ و چون به جهل خویش واقف نیست، بدون شایستگی نیز دعوی دار دانایی است.

ذات نایافته از هستی، بخش کی تواند که شود هستی بخش

(دهخدا، ۱۳۷۰ ش: ۸۵۴/۲)

انسان ستهنده

یکی از موانع شورا که بی‌شبهات به خودرایی نیست، لجاجت و ستهندگی است. این خصلت زشت و ناپسند، نشانه‌ی تزلزل شخصیت است و اندیشه را از پویایی و ذهن و زبان را از درک و بیان واقعیت بازمی‌دارد. اصولاً از مشورت‌دهنده‌ی لجوج نه انتظار خیرخواهی می‌رود و نه رأی و نظری صائب به‌ظهور می‌رسد؛ چنان‌که مولای متقیان (ع) فرمود:

اللجاجة تسل الرأى. (شريف رضى، ۱۳۸۷ق: ۵۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۴/۷۵)

لجاجت رأی و تدبیر را باطل کند.

اللجاج يفسد الرأى. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۶۹/۱)

لجاجت رأی و اندیشه را تباه سازد.

اللجوج لا رأى له. (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۲۳/۱)

لجوج و ستهنده را رأی و نظر صائب نباشد.

از آنجا که لجاجت آدمی را از درست‌اندیشیدن و ابراز نظر مفید و رهگشا بازمی‌دارد و موجب تشویش خاطر و خسران می‌شود، امام علی (ع) آن را زشت و ناپسند شمرده و از لجوج حق‌ناپذیر با تعابیری چون «زشتخوی بی‌فکر»، «کزاندیش»، «فتنه‌انگیز» و «بی‌تدبیر» نام برده است.^(۸) بنابراین، هرکس که از در لجاجت درآید، بی‌گمان بر رأی و نظرش اعتماد نشاید.

مولوی در مثنوی آورده است که فرعون چون سخن موسی (ع) را شنید و نزدیک بود نرم و رام شود، روی به هامان کرد و با او مشورت کرد. هامان از سر ستیز، رهنزی را بر رایزنی برگزید تا از تأثیر کلام موسی بکاهد:

چون به هامان که وزیرش بود او	مشورت کردی که کینش بود خو
پس بگفتی تاکنون بودی خدیو	بنده گردی ژنده‌پوشی را به ریو
همچو سنگ منجیقی آمدی	آن سخن بر شیشه خانه او زدی
هرچه صدروز آن کلیم خوش خطاب	ساختی، در یکدم او کردی خراب

(مولوی، ۱۳۶۳ش: ۱۳۵/۲)

علاوه بر افرادی که نمی‌توان از آنان نظرخواهی کرد، امام صادق (ع) از کسانی دیگر چون «احمق»، «عبد»، «سفله» و «متلون» نام برده و بر اجتناب از مشورت با ایشان تأکید فرموده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۹/۷۵، ۱۰۴ و ۲۳۰/۷۸)

بدیهی است که احمق خود را برای دیگری به رنج می‌افکند، اما برخلاف انتظار به او زیان می‌رساند؛ برده و فرومایه نیز به جهت سست عهدی و کج‌فهمی و سبکساری چندان قابل اعتماد نیستند، و از آدم بوقلمون صفت هم که مردم به رنگی درآید، جز القای بی‌ثباتی و تزلزل فکری کاری نیاید.

از مجموع احادیثی که در این بخش بحث و بررسی شد، نیک می‌توان دریافت که کار این گروه شیطانی است و مشورت با آنان هرگز روا نباشد؛ چه، ترس و بخل و حرص و خودرأیی و جهل و لجاجت و حماقت و فرومایگی و تلون همه از صفات مذموم و خصال نکوهیده بشمارند که چون هریک از آنها در وجود آدمی بروز و ظهور یابد، وی را منحرف و از راه به در می‌کند و مانع پیدایش ملکه عدالت در او می‌شود.

مشورت با دشمنان

مشورت کردن با دشمنان گاه جایز است و گاه ممنوع. جایز وقتی است که نفعی از آن عاید شود و ممنوع وقتی است که در آن احتمال خطر رود.

امام علی(ع) در جواز مشورت با دشمن می فرماید:

إستشر أعداءك تعرف من رأهم مقدار عداوتهم و مواضع مقاصدهم. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲/۲۳۳)
با دشمنان مشورت کن تا از رأی آنان مقدار عداوتشان را دریابی و پایگاه‌های مورد نظرشان را نیک بشناسی.

از این حدیث برمی آید که برای آگاهی از میزان عداوت و کسب اطلاعات ضروری از قدرت نظامی و سازو برگ جنگی دشمن می توان با وی به مشورت پرداخت. البته، به نظر می رسد که شرکت در چنین شورایی باید به شیوه ای نفوذی و رمزی بوده باشد تا خطری عامل نفوذی را تهدید نکند.

درمقابل، آن حضرت(ع) در حدیثی مشورت با دشمن را منع فرموده گوید:

لا تمشاور عدوگ و استره خبرک. (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۶/۲۶۹)
با دشمن خویش مشورت مکن و اخبار خود را از او پنهان دار.

این کلمه حکمت آمیز در عین اختصار، از مفهومی بلند و دقیق برخوردار است، چه آدمی را از مشورت با دشمن در صورتی که نفعی از آن نبرد یا زیان بیند و اخبار و اسرارش برملا شود، بر حذر می دارد.

مولوی را در این معنی ایباتی است دلنشین و آموزنده:

مشورت می کرد شخصی با کسی	کز تردد و رهید وز محبسی
گفت ای خوشنام غیر من بجو	ماجرای مشورت با او بگو
من عدوم مر ترا، با من مپیچ	نبود از رای عدو پیروز هیچ
روکسی جوکه تراوهست دوست	دوست بهر دوست لاشک خیر جوست
من عدوم چاره نبود کز منی	کز روم با تو نمایم دشمنی
حارسی از گرگ جستن شرط نیست	جستن از غیر محل ناجستنی است
من ترا بی هیچ شکی دشمنم	من ترا کی ره نمایم، رهزنم

(مولوی، ۱۳۶۳: ۲/۳۹۴)

قلمرو شورا

شورا هر چند از اهمیتی به سزا و جایگاهی رفیع و والا برخوردار است، لیکن قلمرو محدودی دارد. آنجا که تکلیف انسان به حکم کتاب و سنت روشن شده و کمترین ابهامی

از نظر عقل یا شرع وجود نداشته باشد، نیازی به مشورت نیست، برخلاف اموری که مربوط به جامعه اسلامی و از مصادیق «امرهم شوری بینهم...» (شوری، ۳۸/۴۲) است و حل و فصل آنها جز از طریق شورا ممکن نبود، خواه فردی باشد مانند انتخاب همسر و از شیر گرفتن فرزند، خواه اجتماعی چون ساختار حکومت، نظام سیاسی و اقتصادی، روش کشورداری، نحوه صلح و نبرد یا دفاع در برابر دشمن، برقراری و قطع روابط دیپلماسی یا تجدید آن، شیوه تبلیغ در شرایط گوناگون و مسائلی از این قبیل که اصول آنها در قرآن و سنت موجود است، لیکن مصادیق آنها چندان مشخص و معلوم نیست. بنابراین، مشورت در موضوعات و مصادیق جایز است نه در احکام، بدین معنی که احکام و حدود شرعی و اموری که به حوزه قانونگذاری اسلام بازمی‌گردد، قطعیت دارد و هرگز نمی‌توان در آنها با دیگران مشورت کرد. اصولاً در این‌گونه موارد باید تابع محض وحی بود، چنان‌که قرآن بدان گویا است: «چون خدا و پیامبرش در کاری حکم کنند، هیچ مرد و زن باایمانی را در آن کار اختیاری نیست و هر کس که از فرمان خدا و رسول سرباز زند، سخت در گمراهی افتاده است». (احزاب، ۳۶/۳۳) در مسائل اختلافی هم شواهد قرآنی و حدیثی بر لزوم رجوع به خدا و رسول و اولوالامر دلالت دارد؛ چه طبق آیه ۵۹ سوره نساء، مؤمنان فرمان یافته‌اند که از خدا و رسول و پیشوایان معصوم اطاعت کنند و هرگاه در چیزی کار به نزاع کشد، آن را به حکم خدا و رسول بازگردانند. آنگاه بدین نکته دلالت شده‌اند که «اگر به پیامبر و پیشوایان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را درمی‌یافتند». (نساء، ۸۳/۴) امام علی (ع) نیز با استناد به کتاب خدا بر این مهم تأکید فرموده و سپس مسئله رجوع به خدا و رسول را ضمن عهدنامه‌ای که برای مالک اشتر نخعی نوشته است، چنین تفسیر و تبیین می‌فرماید: «بازگرداندن به خدا، فراگرفتن محکم کتاب او قرآن است و بازگرداندن به رسول، به کار بستن سنت جامع او است که پذیرفته همگان است». (شریف‌رضی، ۱۳۸۷: ۴۳۴)

از این مطالب روشن می‌شود که درباره اصول احکام و قوانین شرعی و فرامین الهی هرگز نیازی به مشورت نیست و تنها در موضوعات و مصادیق است که به‌مدد تحقیق و مشاوره می‌توان شیوه درست را برگزید؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در قانونگذاری هیچ‌گاه با دیگران همفکری و تبادل نظر نمی‌کرد و فقط در طرز اجرای احکام و چگونگی تطبیق قوانین نظر مسلمانان را جویا می‌شد. به تعبیر دیگر، در جامعه اسلامی، اموری است توقیفی که مختص خدای تعالی است و هیچ‌کس حتی رسول خدا (ص) حق اظهار نظر در آن را ندارد و از آنجا که این امور صرفاً الهی است، تکلیف آن را خداوند خود باید تعیین کند. در این خصوص

می‌توان به مسئله مهم رسالت و تشریح احکام و تحلیل حلال و تحریم حرام اشاره کرد که همگی به حضرت حق مربوط است و پیامبران گرامی در واقع برگزیدگانی هستند که احکام الهی را از منبع وحی دریافت می‌کنند و در اختیار مردم می‌نهند و به هیچ وجه حق ندارند حکمی را تشریح کنند یا تکلیفی را دگرگون سازند. در قرآن کریم آمده است:

.. الله أعلم حيث يجعل رسالته ... (انعام، ۱۲۴/۶)

خدا خود بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا نهد.

.. قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآن غير هذا أو بدله قل ما يكون لى أن أبدله من تلقاء نفسى ... (يونس ۱۵/۱۰۰)

کسانی که به دیدار ما امید ندارند، می‌گویند: قرآنی جز این بیاور یا دگرگونش کن. بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود دگرگون کنم.

این آیات بینات حکایت از آن دارد که شارع واقعی نزد مسلمانان خداوند بی‌همتا است و پیامبران و امامان همگی بیانگر احکامی هستند که از جانب حق تعالی در اختیارشان نهاده شده است. بنابراین، احکام تکلیفی هرگز تغییر و تبدیل نمی‌پذیرند و مشورت درباره آنها به هیچ وجه جایز نیست؛ برعکس، مشورت در موردی روا است که موضوع از نظر حکم مبهم بوده یا در کتاب و سنت بدان اشارت نرفته باشد. در این خصوص، احادیث بسیاری وارد شده که از جمله آنها دو حدیث زیر است:

۱. از امام علی (ع) روایت شده است که فرمود: به رسول خدا (ص) عرض کردم: چنانچه مسئله‌ای پیش آید که در قرآن و سنت از آن سخن نرفته باشد، تکلیف چیست؟ آن حضرت فرمود: درباره آن با عالمان دین و پارسایان مشورت کنید و به رأی یک تن عمل نکنید. (متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ۸۱۲/۵)

۲. طلحه و زبیر پس از بیعت با امام علی(ع) به خلافت، لب به اعتراض گشودند که چرا آن حضرت(ع) با ایشان مشورت نکرد. امام(ع) در پاسخ فرمود: به کتاب خدا و سنت رسول نگریم و برطبق آنها عمل کردم و نیازی نداشتم در این باره از شما و دیگران نظرخواهی کنم. چنانچه با مسئله‌ای مواجه شدم که نه در قرآن آمده و نه در سنت دلیلی بر آن وجود داشته باشد و مشورت ضرورت یابد، حتماً با شما مشورت خواهم کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۱/۳۲ - ۲۲؛ و مقایسه کنید با: شریف‌رضی، ۱۳۸۷ق: ۳۲۲)

از این روایات استنباط می‌شود که اولاً اهل حلّ و عقد کسانی را گویند که علم و آگاهی و عدالت و تقوا و به بیان امروزی، تعهد و تخصص کافی داشته باشند تا بتوان از رأی و

نظر آنان در حل و فصل امور بهره گرفت؛ ثانیاً مشورت در موضوعات و مصادیق مجاز است و در احکام ممنوع، منتها گاهی ممکن است حکمی به جهت اضطرار تغییر یابد که به مجرد منتفی شدن علت اضطرار، حکم نوظهور به حالت اولیه بازمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

شورا و مشورت در سیره نظری و عملی امیر مؤمنان علی(ع) با درونمایه‌ای نورانی از اسرار معنوی و خرد ناب، از مکانتی والا و جامعیتی شگرف برخوردار بوده و در کانون توجه حضرتش قرار داشته است. رهنمودهای پرمرواز نشأت گرفته از اندیشه ملکوتی امام(ع) در تبیین مفهوم و مفاد شورا و اهمیت و ضرورت انکارناپذیر آن، از زوایای مختلف بحث و بررسی شده و با ارائه دلایل و مستندات به نتایجی انجامیده است، از جمله:

۱. شورا و رأی‌آزمایی در فرهنگ و تفکر علوی، مبنای وحیانی داشته و مبتنی بر عقل و شرع بوده است و در واقع می‌توان آن را بازتابی مفصل از تعالیم مجمل قرآنی تلقی کرد.
۲. مشورت در مواردی جایز است که موضوع از نظر حکم مبهم بوده یا در کتاب و سنت از آن سخن نرفته باشد، برخلاف امور توقیفی و احکام تکلیفی که، قطعیت دارند و غیرقابل تغییرند.
۳. هیچ‌کس از نظر خواهی و بهره‌گیری از آرا و افکار و تجارب دیگران بی‌نیاز نیست، هرچند در خرد برتر و به دانش تواناتر بوده باشد؛ منتها مشورت کردن با کسانی روا است که مشورت‌جوینده را به آنچه حق و صواب است، رهنمون شوند و از خیرخواهی به او دریغ نورزند و چنانچه نتوانند نظری صائب ارائه دهند، وی را به فردی آگاه و مطلع و مورد وثوق راهنمایی کنند.
۴. سند اصالت شورا عقل و نقل این دو حجت درونی و بیرونی خداوندی است که براساس آنها وصول به هدف غایی یا واقعیت مطلوب امکان‌پذیر خواهد بود.
۵. آزاداندیشی در شورا موهبتی است که به انسان امکان می‌دهد با اندیشه‌ای آزاد از هر قید و بندی آرای گوناگون را به دقت بشنود و از بهترین آنها پیروی کند و از آفت خودرأیی و تکروی در تصمیم‌گیریها مصون ماند.
۶. اهتمام به مشورت و تبادل نظر در تحکیم روابط اجتماعی و سامان‌دهی به فرهنگ عمومی برای رهبران و مدیران جامعه و مقامات دینی و مذهبی امری ضروری بلکه یک وظیفه است و بی‌توجهی به آن یا از ناآگاهی و بی‌اطلاعی است و یا معلول خودرأیی و غرض‌ورزی.
۷. وجه غالب شورا از دیدگاه امام(ع)، علاوه بر تعلیم و تربیت نفوس در شناخت حدود

و جایگاه والای مشورت و ترغیب به مشارکت جدی در حل مشکلات و جلب منافع و مصالح همگانی، این است که زمینه‌ای مساعد برای اجرای عدالت اجتماعی فراهم آید و راه رشد و صلاح و تعالی فراروی فرد و جامعه هموار شود.

۸. مشورت‌خواهی و مشورت‌دهی را آدابی موسوم به «اخلاق رایزنی» است که با رعایت دقیق آنها می‌توان روحی تازه در کالبد جامعه دمید و مردم‌سالاری دینی را تحقق عینی بخشید. ۹. رهنمودهای امام(ع) در تشخیص مشاور شایسته از ناشایست، تصویری روشن از انسان‌شناسی شورا به دست می‌دهد و مشورت‌جوینده را در انتخاب اصلح مدد می‌رساند. با تمامی این اوصاف، شورا اصلی راهبردی در حوزه فلسفه سیاسی اسلام است با محوریت انسان که از دو بعد درخور تأمل است: نخست آنکه انسان را به خود متکی می‌سازد و از داشتن امکانات و نیروهای سازنده مطلع می‌گرداند و نظرش را به اصل تفاهم و ایجاد هماهنگی در زندگی معطوف می‌دارد و دو دیگر آنکه به انسان و نقش تأثیرگذارش در تمشیت امور بها می‌دهد و بر شایستگی‌اش در بهره‌مندی از حیات مستند به عقل و شعور صحه می‌نهد.

پی‌نوشت

۱. به جز آیات کریمه ۲۳ - ۲۵ و ۲۷ که مدنی است. (← رامیار، ۱۳۶۲: ۶۹۲)
۲. از این اوصاف در آیه‌های ۳۶ - ۳۹ سوره شوری چنین یاد شده است: مؤمنان به خدا توکل کنند، از گناهان و زشتی‌ها دوری جویند، به‌هنگام خشم از خطا درگذرند، به دعوت پروردگار پاسخ گویند، نماز را برپای دارند، در راه خدا انفاق کنند و چون ستمی بر آنان رود، داد خویش ستانند.
۳. این حدیث شریف با لفظ «خاب» به جای «حار» نیز روایت شده است. (← ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶ش: ۶۵/۱۰)
۴. این حدیث شریف با لفظ «الرشاد» به جای «الصواب» نیز روایت شده است. (← مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۵/۷۵)
۵. برای آگاهی بیشتر درباب عقل و ارزش‌های مترتب بر آن، رجوع شود به: کلینی، ۱۴۰۱ق: ۱۰/۱ - ۲۹؛ ابن‌شعبه‌الحرانی، ۱۳۶۳ش: ۳۸۳ - ۴۰۲.
۶. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به: طباطبائی، ۱۳۹۰ - ۱۳۹۴ق: ۲۴۷/۲ - ۲۴۹.
۷. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به: برازش، ۱۳۷۱ش: ۱۰۶۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۵/۵.
۸. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به: برازش، ۱۳۷۱ش: ۲۶۰۸/۳ - ۲۶۰۹.

منابع

قرآن.

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶ش). *غررالحکم و دررالکلم*، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن حنبل، ابو عبدالله الشیبانی (۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م). *مسند الامام احمد بن محمد بن حنبل*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی و داراحیاء التراث العربی.
- ابن خلکان، ابوعباس شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن شعبه الحرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین (۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش). *تحف العقول عن آل الرسول*، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م). *لسان العرب*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی و داراحیاء التراث العربی.
- ابن هشام المعافری، ابو محمد عبدالملک (بی تا). *السیرة النبویة*، قدّم لها و علق علیها و ضبطها طه عبدالرؤوف سعد، مصر: مکتبة الکلیات الازهریة.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۵۶ش). *تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی*، تصحیح و حواشی به قلم میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- برازش، علی رضا (۱۳۷۱ش). *المعجم المفهرس لألفاظ غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: امیرکبیر.
- الحکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۴۳۱ق / ۱۳۷۱ش). *الحیة*، طهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰ش). *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵ش به بعد). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفة.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲ش). *تاریخ قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- رفیع‌الدین همدانی، اسحاق بن محمد (قاضی ابرقوه) (۱۳۵۹ - ۱۳۶۰ش). *سیرت رسول الله*، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹ش). *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: کومش.
- السیوطی، عبدالرحمن (بی تا). *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: عالم‌الکتب.
- الشریف الرضی، محمد بن الحسین (۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م). *نهج البلاغة*، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیة صبحی الصالح، بیروت: بی تا.
- الصدوق، ابو جعفر محمد (۱۳۸۹ق / ۱۳۴۴ش). *کتاب الخصال*، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، تهران: مکتبة الصدوق.

- الطباطبائی، السید محمد حسین (۱۳۹۰ - ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۰ - ۱۹۷۴م). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق و تعلیق السید هاشم الرسولی المحلاتی و السید فضل الله الیزدی الطباطبائی، مقدمة الحجة محمد جواد البلاغی، بیروت: دار المعرفة.
- طبرسی، رضی الدین ابونصر الحسن بن الفضل (۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م). مکارم الاخلاق، قدم له و علق علیه محمد حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- الفیض الکاشانی، محمد حسن بن مرتضی بن محمود (۱۳۶۱ش). المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- الکلبینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق). الکافی، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، با مقدمة حسین علی محفوظ، بیروت، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات.
- المتقی الهندی، علاء الدین علی (۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م). کنز العمال فی سنن الأقوال والافعال، ضبطه و فسّر غریبه الشیخ بکری حیّانی، و صححه و وضع فهارسه و مفتاحه الشیخ صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معین، محمد (۱۳۶۰ش). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م). الارشاد، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد بن الحسن البلخی (۱۳۶۳). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی (۱۳۴۳ش). مخزن الاسرار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.